

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

بررسی و تحلیل ادبی اشعار شعرای
آیینی در مدح اهل بیت (ع)

دکتر علی سالمی

مدرسه علمیه عالی نواب

فهرست مطالب

بررسی و تحلیل ادبی اشعار شعرای آیینی در مدح اهل بیت (ع) .. ب

مقدمه	۵
فصل اول: بررسی مضامین شعر رثاء	۹
مضمون اول: كِسْرُ الضِّلَعِ	۱۰
مضمون دوم: غَصْبُ الْحَقِّ	۱۰
مضمون سوم: مَنَعَهَا الْبِكَاءَ	۱۱
مضمون چهارم: إِحْرَاقُ الدَّارِ	۱۳
مضمون پنجم: ضَرْبُهَا بِالسُّوْطِ وَ لَكَزْهَا بِنَعْلِ السِّيفِ	۱۳
مضمون ششم: دَفْنُ فِي الدَّلِيلِ	۱۴
مضمون هفتم: لَطْمُ الْخَدَى وَ نَسْرُ الْقُرْطِ	۱۵
مضمون هشتم: نَبْطُ الْمَسْمَارِ فِي جَنْبِهَا	۱۵
مضمون نهم: اسقاط المحسن (عليه السلام)	۱۵
مضمون دهم: قودهم اميرالمومنين للبيعتي قصراً	۱۶
مضمون يازدهم: قطع الأراكه	۱۶
مضمون دوازدهم: تخريق كتابها	۱۶
فصل دوم: بررسی مضامین شعر مدح	۱۸
فصل سوم: نتایج بحث	۲۰

مقدمه

قبل از ورود به موضوع، بایستی یک پیش مقدمه ای بیان شود. زمانی که گفته می شود: «ادبیات متعهد شیعی»، باید بدانیم که ادبیات به چه معنا و به چه مفهومی به کار برده شده است. «ادب»، واژه ای است که از دیرباز، مورد استعمال عرب ها قرار گرفته است و طی دوره های مختلف تاریخی، معنای جدیدی به خودش گرفته است. «الادب» در دوره جاهلی، بمعنی «المأدبه» بوده است، یعنی ضیافت و مهمان نوازی. با توجه به این که یکی از ویژگی ها و خصلت های عرب ها در دوران قدیم که به آن معروف بودند، بحث جود و کردم بوده و این مفهوم در شعر شان هم، نمود بارز داشته، ادب را در معنای ضیافت، استعمال می کردند. بعدها در دوره اسلامی با ظهور نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)، ادب در معنای مکارم اخلاق، مورد استفاده قرار گرفته است و در حدیث نبوی هم، آمده است که «أَدَبِي رَبِّي فَأَحْسَنَ تَأْدِيبِي» (مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۱۰؛ طبرسی، مجمع البیان، ج ۵، ص ۳۳۳، ذیل آیه ۴ از سوره قلم)، در اینجا واضح است که ادبیات، معنای خودش را از معنای سابق (مأدبه)، دور کرده است. ادب در عصر اموی، به معنای «التعلیم» آمده است؛ یعنی آنچه که معلم به فرد یاد گیرنده از مباحث شعر، ادبیات و انساب و تاریخ عرب بیان می داشته است.



در دوره عباسی، شاهد تطور این واژه می شویم به طوری که می بینیم معنای اعمی پیدا می کند. ادب در این دوره به معنای «التعلیم و التهذیب» است. کتاب «الادب الصغیر و الادب الکبیر» از ابن مقفع، در واقع بازگو کننده چنین معنایی است. به معنای به کار بردن حکم، امثال و مواعظ است.

در دوره جدید می بینم که ادب، معنای فراتر از آنچه که در دوره های گذشته مورد استفاده قرار گرفته، دارد. ادب به معنای «الکلام الفصیح البلیغ الذی یؤثر فی المتلقی» است. یعنی سخن شیوا و بلیغی که بتواند در فرد مخاطب، تأثیر گذار باشد. حال این کلام تأثیر گذار، می تواند خودش را در نثر نشان دهد و می تواند در نظم و شعر.

اهمیت این بحث در جایی نشان داده می شود که ادبیات، ماهیتاً با سخن و با علم در ارتباط است، چه از دوره اسلامی که به معنای مکارم الاخلاق است الی یومنا هذا، با ماهیتاً در قالب سخن گنجانده شود.

با این تفسیر، وقتی گفته می شود ادبیات شیعی، این ادبیات شیعی، باید نمود اخلاقی، ادبی، حکمت و... طی تظورهایی که به خودش آمده، لذا شما نمی توانی ادبیات دوره تشیع، در زمان اموی ها را مثل ادبیات در زمان الان ببینید. این تفکر غلطی است، چون تطور ادبیات شیعی، در سه مرحله خودش را نشان می دهد؛

مرحله اول؛ مبتنی است بر احساس. یعنی ما معتقدیم که اهل بیت، انسان های بزرگی بوده اند، نسبت به مکارم اخلاق، التزام داشته اند و تمام خوبی ها در این افراد برگزیده وجود دارد. یعنی من از این باب که اهل بیت، انسان های خوبی هستند، به آنها اقتدا می کنم. ما الان مسیحی هایی داریم که از لحاظ اعتقاد به اهل بیت نسبت به ما، کم نمی آورند. مثل جورج جرداق و...

مرحله دوم؛ مبتنی است بر تعقل. یعنی احساس و عاطفه، همراه است با عمل، در حالیکه در مرحله اول، می توانست همراه عمل نباشد. مرحله سوم که اوج پختگی ادبیات شیعه است؛ مرحله آمیختگی عشق صادقانه همراه با عمل است که نشأت گرفته از ایمان است.

اگر بخواهیم اشعار حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) را در ادبیات بررسی کنیم، می بینیم که غالب آنها در عصر جدید سروده شده است، لذا تمام این توصیف هایی که نسبت به مرحله سوم بیان شد که عشق صادقانه همراه با تعقل و تفکر است که نشأت گرفته از یک ایمان صادق می باشد، به خوبی می توانید در شعر فاطمی، آن را لمس کنید.

با توجه به بررسی هایی که داشته ام، معتقدم که در رثای صدیقه طاهره، از لحاظ تاریخی که بررسی می کنیم، می بینیم که ایشان، اولین فردی بود که خودشان را رثا کردند.

در مرثیه حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) بر پیامبر (صل الله علیه و آله و سلم) آمده است:

«ما ذا علی من شمّ تر به أحمد أن لا یشمّ مدی الزمان غوالیا»
 «صَبَّتْ عَلَیْ مِصَابُ لَوْ أَنَّهُا صُبَّتْ عَلَی الْأَیَّامِ صُرْنَ لَیَالِیَا»^۱

چه امری است بر کسی که بوی خاک خاتم انبیا را استشمام کند که بعد از این، سزاوار است، هیچ بوی خوشی را نبوید.
 بر من مصیبت هایی فرو ریخت که اگر این مصیبت ها بر روزهای روشن فرو می باریدند، آنها را تیره و تاریک می کردند.

با توجه به مطالعاتی که بنده داشته‌ام و همچنین بررسی‌ای که نسبت به اشعاری که در رثای حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) نسبت به شاعران مطرح دوره جدید بوده، به این نتیجه رسیدیم که مضامینی وجود دارند که در بین شاعران دیگر که چه بسا در درجه دو یا سه هستند هم، نمود دارد.

در رثای حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) دوازده مفهوم و مضمون را استخراج کرده‌ایم که اینها را علی‌حده و به صورت مستقل شرح خواهیم داد. در پایان هم به مهمترین نتایجی که از این بررسی برای ما حاصل شده، تقدیم شما خواهیم کرد.





فصل اول: بررسی مضامین شعر رثاء



مضمون اول: کِسْرُ الضِّلَعِ

این مضمون، یکی از مضامین پرکاربرد در شعر رثاء است. الشیخ عبدالعظیم الربیعی، از شاعران مطرح که ایشان زاده آبادان، منطقه النصار است.

ایشان در شعری می فرمایند:

أَيُّ ذَنْبٍ لِفَاطِمٍ يَوْمَ لَازِتٍ خَلَفَ بَابٍ.. عَنْ عِقَّةٍ وَحِيَاءٍ؟!
فَلِمَاذَا أَتَيْتَنِي عَلَى الْبَابِ عَمْدًا عَاصِرًا جَسَمَهَا بِكُلِّ اعْتِدَاءٍ؟!
كَسَرُوا ضِلْعَهَا وَ قَدْ نَبَتَ الْمَسْمَارُ فِي الْجَنْبِيِّ نَابِعًا بِالْذِمَاعِي

در این شعر، «کسروا ضلعها»، محل بحث ماست، یعنی پهلوی ایشان را شکستند در حالیکه میخ در درون پهلوی ایشان فرو رفت، در حالیکه از خون جوشش می کرد.

این مفهوم، حتی گاهاً در اثناء قصایدی که چندین مضمون مختلف را دارا است هم، آمده است.

مضمون دوم: غَصْبُ الْحَقِّ

تجلی بارز این مفهوم، نسبت به قضیه فدک است. همانطور که مستحضر هستید، رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) فدک را به عنوان هدیه و نخله به حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) بخشید و ما حتی نسبت به این قضیه، آیه داریم که اهل سنت نقل کرده اند و آن آیه، بیان است از آیه ۲۶ سوره اسراء است که می فرماید: «وَأْتِذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ...». جناب الحاکم الحسکانی که از حفاظ اهل سنت است، در کتاب شواهد التنزیل بیان کرده که وقتی این آیه فوق نازل شد، رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: این فدک و عوالی آن برای فاطمه (سلام الله علیها) و برای فرزندان که از نسل او هستند.

روایت: «لما نزلت على رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) (وأت ذا القربى حقه) دعا فاطمه فاعطاها فدكا و العوالى و قال هذا قسم قسمه الله لك و لعقبك.»^۱
شیخ احمد وائلى^۲، در إذاعة طهران- من المدائح الفاطمية: الحلقة ۲۳ می فرماید:

أيها الموسع البتولة هضماً
ويك ما هكذا يكون الوفاء
بلغه خصها النبي لذي القربي
كما صرّحت به الأنباء
لا تساوي جزءاً لما في
سبيل الله اعطته أمها السمحاء
شاهد ما در بيت دوم است که می گوید: «بلغه خصها النبي لذي القربى...»
«بلغه»، أی: القليل من العيش. در این بيت، «بلغه»، خبر است برای مبتدای محذوف که «فدکيه» می باشد.

ترجمه: یعنی اندک میراثی که پیامبر اکرم (صلى الله عليه وآله وسلم) به جای گذاشت، برای ذی القربا است، همانگونه که خبرها از آن، حاکی است. به اندازه جزء اندکی نسبت به آنچه که مادرت حضرت خدیجه (علیها سلام) در راه اسلام فدا کرده، چیزی به شمار نمی رود.

نکته: ظرافتی که در بيت سوم وجود دارد (أی: «اعطته امها السمحاء»)، بحث التفات است، چرا که از غائب (أی: خصها النبي) به مخاطب منتقل شده است.

مضمون سوم: مَنَعُهَا الْبِكَاءَ

مضمون سومی که در شعر رثای حضرت زهرا (علیها سلام) خیلی نمود دارد، بحث منع ایشان از گریستن بر پدر است.

۱ ینابیع الموده، ص ۴۴۱

۲ از منبری های معروف عرب است و معروف است به «عمید المنبر الحسينی»

الشیخ عبدالحسین الصادق العاملی^۱ در شعری می فرماید:

فلو انهم اوصی النبی بظلمهم لها ما استطاعوا غیر ما ارتكبوا امرأ
ترجمه: اگر نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به آنها توصیه می کرد که حضرت
فاطمه زهرا (علیها سلام) را مورد ظلم خودتان قرار دهید، نمی توانستند به همین
اندازه ای که الان در حق ایشان ظلم کردند، به این حد از ظلم و اهانت به
حضرت فاطمه زهرا (علیها سلام) برسند! یعنی آنها سعی کردند که در حد اعلی
حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) را مورد ظلم قرار دهند.

نکته: «لو» در این بیت، لو امتناعیه است.

و اُنّی وهم طوراً علیها تراثها ابوا و ابوا منها البکا تارة اخرى
در این بیت، «البکا تاره اخرى»، شاهد ماست.

نکته: «اُنّی» اساساً برای ظرفیت به کار برده می شود که در اینجا، حاکی
از تعجب است.

ترجمه: اینها یک بار میراثش را غصب می کنند و گاهی آنرا نسبت به
گریستن بر نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) منع می کند.

وهم و شموها تارة بسیاطهم و اؤنة قد اوسعوا ضلعها کسرا

ترجمه: و آنها، کسانی بودند که آثار ضرب و شتم را با تازیانه هایشان بر
بدن حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) به جای گذاشتند و گاهی ایشان را با ضربات
پیایی موجب شکستن پهلویش شدند.

مضمون چهارم: إحراق الدار

عبدالحسین شکور^۱ در شعری، امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را مورد خطاب قرار داده و می فرماید:

أی الرضا یا لها تنسی و قد ترکت
لهیبنی رانیها فی القلب متّقد
إسقاط موعوده عن ذنبها سئلت
عن ضرب من احرقت من احمد
کبدا

عن کسرهم ضلعها عن جمعهم
حطباً لحرق دار امام قوّد الأودا
شاهد ما، بیت سوم است که می گوید که اینها، انواع و اقسام مصیبت ها را نسبت به حضرت زهرا (سلام الله علیها) روا داشتند.

ترجمه: کدامیک از مصیبت ها قابل فراموش شدن است، در حالیکه برافروختگی آتش در قلب ها شعله ور گشته است. سقط بچه ای که زنده زنده کشته شده و نسبت به گناهش سؤال پرسیده شده یا کسی که با ضربه زدن تازیانه بر وی، موجب سوختن دل نبی خاتم گشته یا شکستن پهلویش یا جمع آوری کردن هیزم برای سوزاندن در خانه امامی که کجی دین را راست کرد و از انحراف دین جلوگیری کرد و موجب برپایی دین شد.

«قوّد الأودا»، کنایه است از برپایی نظام دین و راست کردن کجی دین واقعا جای شگفتی و تعجب دارد که کسانی که ادعای اسلام می کنند، اینگونه با فاطمه زهرا (سلام الله علیها) و اولاد ایشان برخورد کردند.

مضمون پنجم: ضربها بالسوط و لکرها بنعل السیف

تازیانه زدن و ضربه با ته غلاف شمشیر

۱ ایشان از شاعران مطرح عراقی است و سفرهای زیادی داشته و در آخر به تهران آمد و در آنجا هم، فوت کردند و در همانجا دفن شدند. متأسفانه اشعار زیادی از ایشان، از بین رفت.

«لکز»؛ الضرب بجمع الکف (مثل کف گرگی)
 لوئوها بالسوط ضرباً فماتت و علی المتن بقعه ضرعائوا
 أبهَذَا اوصا ابوها و هذا للرسول امینی جزاءوا
 افبنت النبئی تُظلمُ قصراً تلك والله تُخيطُ امیاء
 ترجمه: با تازیانه ای ایشان را به شدت، آزرده کردند، که در نهایت منجر به
 فوت ایشان شد، در حالیکه شانه ایشان کیود شده بود.

البته اگر شاعر می گفت «...و علی المتن بقعه سوداء»، مناسبتر بود.
 در روایت هم، آمده «...و علی عضدها»
 اینگونه پدر بزرگوارشان وصیت کرده بودند و یا این، جزای نبی اکرم است
 در حق دخترش؟! (استفهام انکاری)

آیا اینگونه باید دخت پیامبر با زور و ستم مورد رفتار وحشیانه آنان قرار
 گیرد؟! به خدا قسم این کارشان در حکم ظلمتی شدید است.
 شاعر از خطبه شقشقیه امیرالمومنین (علیه السلام)، «تُخيطُ» را اقتباس کرده
 است که «تُخيطُ امیاء» در آن خطبه، کنایه است از فتنه ای که خلفای ثلاثه به
 وجود آورده بودند.

مضمون ششم: دفن فی اللیل

وصیت حضرت زهرا (سلام الله علیها) نسبت به تجهیز و دفن ایشان در
 تاریکی شب که نگذارید که کسی در تشییع جنازه من شرکت کند و جنازه باید
 شبانه و پنهان دفن شود.

آقای سید محسن عاملی می فرماید:

دُفِنَتْ و لم يحضر جنازتها احدٌ و لاعرفوا لها قضا
 ما كان فی تشییع فاطمه اجزٌ فیغنم مسلمٌ اجرا

أفهل سواها كان بنت نبي في الورا
ترجمه: دفن شدی و کسی در تشییع جنازه ایشان حاضر نشد و کسی قدر ایشان را ندانست که کجاست. باعث شدند که حتی مسلمانی اجر حضور در تشییع جنازه ایشان را پیدا نکند. آیا جز ایشان کسی هست که دختر نبی اکرم باشد در میان مردم در زیر این گنبد گیتی؟!

مضمون هفتم: لطم الخدی و نسر القرط

ضربه زدن به چهره مبارک ایشان و انداختن گوشواره ایشان.
و ينسر قرطها لطماً و يلوا عليه السوط و السيف السنيء و حمرة عينها
للحشر طبقا، بها من كف لاطمها تشيعوا، تنهوا فتسمع الشكوا و تدعوا و ما في
المسلمين لها سميع.

ترجمه: با سیلی زدن بر چهره مبارک، گوشواره ایشان پراکنده می شود و تازیانه و شمشیر برنده بر ایشان می تازد و سرخی چشمان ایشان تا روز محشر، باقی می ماند، به سبب آن کف نامبارکی که بر چهره ایشان زده، این سرخی، امتداد و منتشر می گردد (تشیعوا، ای: تنتشروا)، آه و ناله سر می دهد و شکوای خودش را به دیگران می رساند و از آنها، طلب می کند و در میان مسلمانان کسی نبود که به حرفهایش، گوش فرا دهد.

مضمون هشتم: نبط المسمار في جنبها

فرو رفتن میخ در پهلویش

محمد الحسين الاصفهانی:

ولست أدري خبر المسمار سل صدرها خزنة الأسرار

مضمون نهم: اسقاط المحسن (عليه السلام)

شیخ محمد اليعقوبی:

فلولا جنین اسقطوه لما هوا سريعا على صدرى الحسين
ترجمه: اگر این جنین حضرت حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) را ساقط
نمی کردند، طفل شیرخوار بر سینه امام حسین (علیه السلام) در دشت کربلا کشته
نمی افتاد.

مضمون دهم: قودهم امیرالمومنین للبیعتی قصراً

سوق دادن امیرالمومنین (علیه السلام) برای گرفتن بیعت به زور و ستم.

سید صالح حلی:

وصال علی ذاک...

هجوم آورد بر آن شیر (امام علی (علیه السلام)) و با طناب ایشان را سوق داد
چون ایشان شأ والایی در میان مسلمانان داشته اند. علی رغم منع دین از چنین
کاری نسبت به خلیفه خداوند متعال بر روی زمین، ایشان را سوق می دادند، در
حالیکه ناراحت و منکسر بوده است.

مضمون یازدهم: قطع الأراکه

این درخت، مثل یک سایه بان بوده است برای حضرت زهرا (علیها السلام) بعد

از شہارت حضرت رسول (صل الله علیه و آله و سلم)

تاسیس ۱۰۸۶ ه.ق

شیخ صالح حلی:

و القاطعین اراکتاً کیلا تقیل بظل...

کسانی که این درخت اراک را قطع کردند که حضرت فاطمه (علیها السلام) زیر

سایه آن درخت نرود!

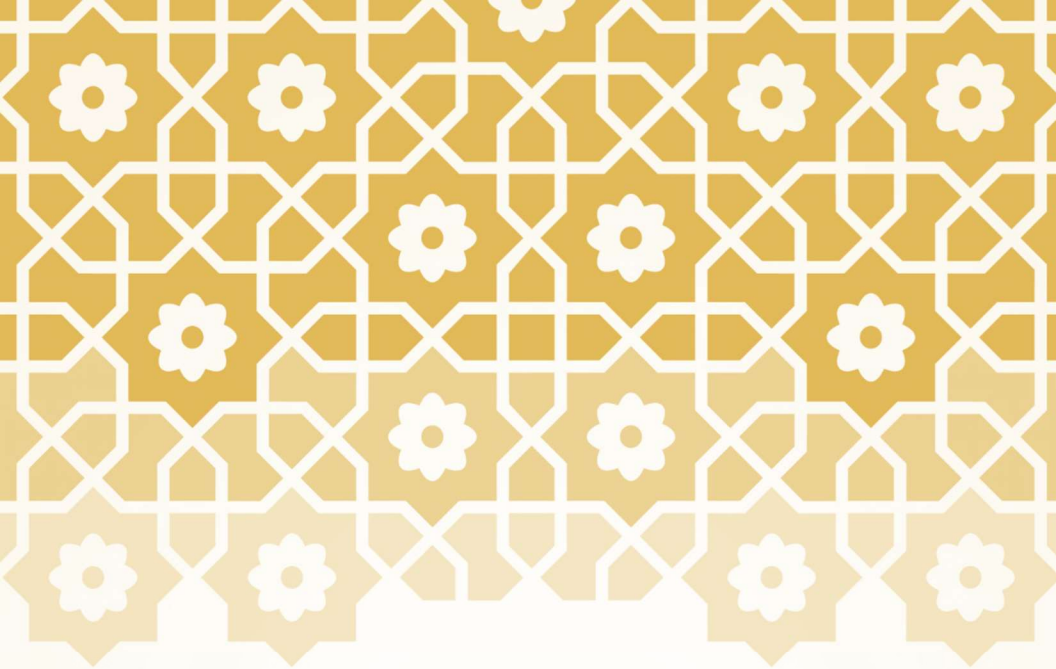
مضمون دوازدهم: تخریق کتابها

پاره کردن سند دارایی و مالکیت حضرت زهرا (علیها السلام) بر فدک آنها این


روایت جعلی را به رسول الله (صل الله علیه و آله و سلم) منتسب کردند: نحن معاشر

الانبياء لانورث ما تركناه صدقه (أى: ما انبياء، چیزی به ارث نمی گذاریم، اگر چیزی هم از دارایی ما باقی بماند، در حکم صدقه است).
حال آنکه پیامبر فرموده بودند که دخترم، این فدک، برای توست.
سید صالح القزوينی البغدادی:
نهروها و مرقوا سكا وانتهلوا تراث المنهولا
سند دارایی را تکه پاره کردند و برای خودشان ثبت کردند میراثی که رسول
الله به فاطمه هدیه کرده بود.





فصل دوم: بررسی مضامین شعر مدح



نسبت به شعر مدح هم، بررسی هایی داشته ام که اساسا دیدم که مدحی که راجع به صدیقه طاهره (علیها السلام) است، در چهار مورد قابل بررسی است: مورد اول: التوسل بفاطمه الزهرا (علیها السلام) مادحین حضرت زهرا (علیها السلام) در بسیاری از قصایدشان، به آن حضرت توسل کرده اند.

مورد دوم: بیان مکانتها و شأنها فی الاسلام و عند النبی الاکرم بیان کردن جایگاه و شأن والای صدیقه طاهره در اسلام و در نزد رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) مورد سوم: شفاعت و جایگاه آن حضرت در شفاعت کردن شیعیان در روز قیامت

مورد چهارم: الاخلاص فی الولاء لها



فصل سوم: نتایج بحث



در مجموع می توان گفت که مضامینی وجود دارند که اگر به لحاظ بسامط و کمیت مقایسه کنیم با دیگر مضامین، می بینیم که بحث؛ کسر الضلع، إحراق الدار، إسقاط المحسن، غصب الفدک، بیشتر هستند. یعنی کمتر شعرائی هستند که نسبت به این مضامین نپرداخته باشند.

چیزی که از بسیاری از قصاید، قابل استنباط است، السردیه می باشد. السردیه به معنای تسلسل تاریخی یک موضوع است. مثلا یک شاعری، شأن و جایگاه حضرت را بیان کرده، بعد ظلمی که در حق ایشان شده را با جزئیات مطرح کرده اند. در واقع شعری است در قالب یک روایت بیان شده است. یعنی در آن واحد، هم می توانید مجموعه ای از مفاهیم و مطالب تاریخی را دریابید و هم نسبت به ادبیات و عناصر یک شعر (۱. الصورة (تصویر هنری) ۲. العاطفه ۳. العقلیه ۴. الموسیقات) به وضوح در این اشعار دیده می شود. عاطفه و سوز و گداز در اشعار شعرائی که در مورد حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) شعر سروده اند، نمود بارز دارد.

مورد دیگری که مورد اهتمام شعرا بوده، «بیان المظلومیه» می باشد. کمتر شاعری را دیده ام که رثای حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) به مظلومیت ایشان نپرداخته باشد، لذا این مظلومیت، همراه است با وقایعی که در زندگی ایشان هست.

و در نهایت، باید گفت که شاعران تسلط کافی به روایات و آیات شریفه دارا هستند، لذا بسیاری از ابیات آنها، یا اقتباس دارد یا تلمیح دارد و یا اشاره به یکی از آیات یا به یکی از روایات.